

اسلام گریزی

اگر به روایات دل ببندیم، و آنچه نوشته و یا از سینه به سینه بازگو شده را باور کنیم، علی بن ابی طالب (امام اول شیعیان)، و حسین بن علی (امام سوم)، راهکارهایی از خود به جای گذاشته اند؛ که می تواند نسل بعد از نسل رهنمودی برای آزادی ستانی، عدالت طلبی و قسط باشند. و اگر قرن ها از دوران تحجر فاصله بگیریم و به قرن بیست و بیست و یکم بنگریم، به علی شریعتی، حجت الاسلام طالقانی، مهدی بازرگان، حنیف نژاد، شریف واقفی، موسی خیابانی، اشرف ربیعی و..... بالاخره فرزندان خلقی که در عملیات فروغ جاویدان جان فدای وطن کردند، خواهیم رسید.

محور اصلی سخنان و دلیل جان باختنشان، آزادی، زندگی و اگر به «فاطمه فاطمه است» شریعتی توجه کنیم، «زن» بوده است.

باید اذعان کنیم که هرآنچه این سلحشوران در طبق اخلاص گذاشتند، همه و همه، برآمده از تفسیر و برداشت از اسلام است. اسلامی که آنها شناختند و آخوند هرگز نشناخت.

این واقعیات را نمی شود کتمان کرد، اما و همزمان جملات آتش شاکرمی را هم نمی توان نادیده گرفت.

آتش شاکرمی، خاله نیکا شاکرمی، بعد از آزادی از اسارت می نویسد «ما دیگر هرگز انسان‌های پیش از مرگ نیکا نخواهیم شد. چیزی در ما ویران شده است و چیزی از این ویرانه سر برآورده است».

جملات آتشین آتش شاکرمی در یک واژه خلاصه می شود به «اسلام گریزی» و نه «اسلام ستیزی». ستیز و پنجه در پنجه شدن شیرزنان ایران با مسلمانانی است که می خواهند «زن» جنس دست دوم، شهروند طبقه مادون بماند. ستیز با اندیشه ای که روسری بر سر «زن» امی اندازد، چادر بر تن «زن» می کشد. اندیشه ای که فقط یک پیام ساده دارد. تو، «زن»، اگر به کره ماه هم بروی باز هم «عفت» را رعایت نکرده ای، مگر اینکه موهایت پوشیده باشد. می توانی قهرمان وزنه برداری جهان بشوی، اما «زن» زمانی عقیف است که چشمان حریص «مرد»، به «موهای زن» نیفتد؛ که «مرد» حریص نتواند دست «زن» را لمس کند. این پیام اسلام است. اسلامی که ارتجاعی و ملی - مذهبی و رادیکال نمی شناسد. همه با هم متفق القول هستند که این دستور قران است و باید رعایت شود. موی زن باید پوشیده بماند و دست مردی به دست او نخورد.

به همه مسلمانان، بخصوص مجاهدین خلق ایران، هشدار می دهم که «یک چیزی ویران شده» و «چیز دیگری سر از آن ویرانه سر برآورده»؛ خود را به روز کنید. این ققنوس که از آتش دل شاکرمی سر برآورده «اسلام گریزی» است و آتش و نیکا و مهسا و دیگر «زن»ها دیگر به گذشته باز نخواهد گشت. همانطور که پس از 22 بهمن 1357، نظام سلطنتی به گور سپرده شد و دیگر باز نخواهد گشت، نگرش و تبیین اسلام اینگونه که در قرن گذشته بر «زن» حکمفرمایی می کرده، دوباره نمی تواند بر شانه های «زن» موج سواری کند.

فروغ فرخزاد بخوبی آزادی شدن «زن» را ترسیم می کند (تولدی دیگر):
...»

**نگاه کن
تمام هستیم خراب میشود
شراره‌ای مرا به کام میکشد
مرا به اوج میبرد
مرا به دام میکشد**

نگاه کن تمام آسمان من پر از شهاب میشود «....»

آری آسمان «زن» پر از شهاب شده است و آیات قرآنی که بر موی «زن» اسایه فکنده، در روشنایی شهابی از «نه به روسری» گفتن ها، بی جان و روح و منسوخ می شوند.

شاید طول بکشد. شاید این نظام سقوط نکند. شاید از کشته پشته بسازد، شاید مردم فریبی کرده و «خانه ملی گفتگوی آزاد» در مدارس و دانشگاه ها احداث کند، شاید... ولی این نظام و تمام نهاد های مسلمان دیگر، باید به این نتیجه برسند که در ذهن و درون «زن» ساختاری ویران شده، و چیز دیگری سربرآورده که «پادزهر» این آیات قرآن است.

در این شرایط، مسلمان پیشرو و رادیکال مسلمانی است که این حرف و این خروش «اسلام گریزی» را درست تحلیل کرده و گامی درخور زمان بردارد. جهان بینی را آنگونه تبیین کند که لازمه زمان است. حسین بن علی جان سپرد. موسی خیابانی به او پیوست. یادشان گرامی باد. اما آنچه از این جنبش های اسلامی مانده سه نام است «فاطمه»، «زینب» و «اشرف». این سه نام بر جهان «مردان» تاختند و سالار زمان خود شدند؛ و خود را بر جهانی که «مرد» ساخته و هنوز در حال ساختن است تحمیل کردند. شیززنان کف خیابان در ایران، می خواهند بگویند که مهسا و نیکا و، فاطمه و زینب و اشرف این دورانند که علیه هجمه و زورمداری «مرد» و اندیشه مردسالارانه «دینی» برخاسته و در خون خود غلطیدند.

امروز کسی دیگر از آن سه «زن» در روایات، درس نمی آموزد. «زنان» جدیدی رهبر شده اند. دخترکان ایرانی به زنانی تکیه می کنند که امروز، و نه در روایات، در صف اول ایستاده و همچون تندر آتش را روشن می کنند. دخترکان و زنانی که ساختارهای زن ستیزانه در درونشان ویران شده و از آن ویرانی چیزی تازه برخاسته - «اسلام گریزی»، اسلام زورگو، اسلام ضد «زن»، اندیشه ای که دیگر خریدار ندارد.

«زن» می خواهد به «زن» بودن خودش افتخار کند. از اینکه بخشی از بدنش برجسته تر از مرد است (پستان) شرم نکند. «زن» می خواهد اندیشه حاکم بر جهان (که اکثراً متافیزیکی هستند) به کناری زده شده و اندیشه ای حاکم شود که به برابری «زن» و «مرد» باورمند است. «زن» بتواند با «آزادی» «زندگی» کند. و نه بر مبنای دستوراتی که 1400 سال پیش نوشته شده است. «زن» از این دستورات «گریزان» است. قیام امروز «زن» نه تنها علیه تمامیت نظام اسلامی حاکم بر ایران، بلکه علیه اندیشه «زن» ستیز «اسلام» است.

از واقعیت دور نشویم. برای آزادی «زن»، نخست «مرد» باید خود را از اعتیاد به تحکم گویی رها سازد. به «زن» نه بمثابه مادر، خواهر و همسر، بلکه یک عنصر برابر در جامعه بنگرد.

تا به امروز، خیلی ساختارها باید ویران شوند تا خیلی ققنوس ها از آتشی که درون «زن» زبانه کشیده، سربرآورند.

در «مسیر رهایی زن» خیلی از اندیشه های «زن» ستیز طرد خواهند شد.

علی ناظر
18 مهر 1401
10 اکتبر 2022

